

أسباب النزول سورة آل عمران از مجمع البيان

طاهره مفتاری پور*

چکیده

با توجه به جایگاه ویژه اسباب نزول در تفسیر مجمع البيان و ملاک های شناخت صحت آن توجه این پژوهش به بخش «النزول» این تفسیر گرانقدر معطوف شده، بدین صورت که بعضی از روایات اسباب نزول سورة آل عمران از تفسیر مجمع البيان انتخاب و با روایات اسباب النزول همین آیات از تفاسیر مختلف شیعه و اهل سنت مقایسه، و سپس با توجه به ملاک های تشخیص روایات صحیح مانند ظاهر آیه - سیاق - دلالت آیات و روایات معصومین(ع) و تاریخ... نقد شده است.

کلید واژه ها: بررسی تطبیقی، اسباب النزول، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل سنت.

شناخت مطالب مربوط به فضای نزول آیة مثل شأن نزول، اسباب النزول، مکان نزول، در فهم و تفسیر آیات قرآن تاثیر دارد. از این رو، از دیر زمان در تفاسیر و کتب علوم قرآن مطرح بوده است. اسباب النزول عبارت از وقایعی است که در زمان نزول آیات رخ داده یا مطرح شده است^۱. درباره اهمیت اسباب نزول دیدگاه های متفاوتی بیان شده برخی آن را عبث و گروهی شناخت تفسیر آیات را متوقف به فهم اسباب نزول می دانند. برخی مفسران مانند: طبرسی در تفسیر آیات از اسباب نزول بهره جسته اند.

بی شک، وقوف و آگاهی بر اسباب نزول دارای نقش عمده و اساسی در فهم آیات است. همچنین مطابقت اسباب نزول با سیاق، عقل روایات معصومین^ع و... صحت اسباب نزول را تأیید می کند.

باتوجه به این مطالب بر آن شدم تا ضمن جمع آوری بعضی از روایات اسباب النزول سوره آل عمران از تفسیر طبرسی به بررسی و مقایسه آن با روایات مذکور در سایر تفاسیر پردازم، تا به مطابقت روایات مرجح طبرسی با معیارهایی چون سیاق، روایات معصوم^ع و... دست یابم، و در این راستا دیدگاه امامیه را در شأن نزول های مبین انحصار در این سوره تقویت کنم.

ملاک های ارزیابی روایات اسباب نزول

۱. سازگاری با قرآن: سبب نزول در اعتبار خود نیازمند تأیید گرفتن از قرآن است. بر این اساس، هرگاه سبب نزولی مخالف با قرآن باشد بر اساس روایت «کلّ شیء مردود الی الکتاب و السنّة و کلّ حدیث لا یوافق کتاب اللّٰه فهو زخرف»^۲. باید آن را دور انداخت و اطمینان داشت که آن سبب نزول واقعیت ندارد و از معصوم^ع نقل نشده است.

۲. موافقت با دلالت آیات: در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در آیات دیگر است با سبب نزول آن سازگار باشد می توان به آن اعتماد کرد^۳. مثلاً در مورد سبب نزول آیه: ۱۸-۱۹ آل عمران باتوجه به دلالت آیات: (البقرة، ۲/۲۱۳) و (المائدة، ۵/۱۴) و (۶۴) و (البيّنة، ۹۸/۴) آیه در مورد یهود و نصاری است.

۳. سازگاری با روایات: روایات معصومین^ع نیز همچون قرآن، ملاک صحت و

سقم اسباب النزول خواهند بود. بنابراین سبب نزول ناسازگار با روایات از درجه اعتبار ساقط می شود. مثلاً در آیه: ۱۷۳ آل عمران قول حضرت علی (ع) باعث مردود شمردن اسباب نزول های دیگر می شود.

۴. سازگاری با اعتقادات در باورها: عصمت پیامبر (ص) از جمله اعتقادات محکم مسلمانان است. بر این اساس هر سبب نزولی را در جهت تضعیف شخصیت والای پیامبر (ص) باشد پذیرفته نخواهد شد.

۵. سازگاری با تاریخ: برخی از مفسران از وقایع تاریخی قطعی و مسلم به عنوان ملاک شناسایی اسباب نزول استفاده کرده اند. مثلاً بسیاری از مفسران آیات ۱۲۱ به بعد آل عمران را با تأیید تاریخ، در مورد احد می دانند.^۴

۶. قرائن معنوی: به عنوان نمونه: علامه ذیل آیه ۷۷ / آل عمران به دلیل تعارض داشتن روایات با همدیگر، روایات را بر شأن نزول حقیقی حمل نمی کند.^۵

۷. سازگاری با عقل: اگر مضمون سبب نزولی با عقل سلیم ناسازگار باشد. دلیل روشنی بر نادرستی آن نقل خواهد بود.

۸. اجماع: اتفاق دانشوران، چه در مذاهب اهل سنت و چه در مذهب شیعه نسبت به صحت یک روایت یا بخشی از روایات مانند آیه ۶۱ سوره آل عمران - مباحله - یکی دیگر از دلایل اعتبار و حجیت آن روایات شمرده می شود.

۹. ضعف سندی: وجود افراد متهم یا مشکوک در طریق روایت، باعث ضعف سندی آن روایات شده و آن را از اعتبار لازم ساقط می کند.

۱۰. اثرناپذیری از گرایش های سیاسی راویان: به عنوان مثال: در مورد آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ...» (آل عمران، ۳/۷۷)؛ روایاتی که آیه را در شأن اشعث بن قیس دانسته اند، صرفاً برای فضیلت سازی شخصیت او بوده و نباید به آن اعتماد کرد.

ملاک های نقد و تحلیل اسباب النزول از دیدگاه طبرسی

از مهمترین ملاک هایی که طبرسی مد نظر داشته عبارتند از:

۱. نقد النزول با سیاق آیه: مانند آیه: ۱۲۸ سوره آل عمران که طبرسی پس از روایات مختلف در مورد نفرین حضرت (ص) در احد بر مشرکان یا در نبرد بئر معونه یا بدر در پایان

اقوال می نویسد: لکن صحیح است که آیه دربارهٔ احد و حوادث آن نازل شده باشد، چرا که اکثر علماء بر این عقیده اند و هم سیاق آیه این مطلب را می رساند.^۶

۲. نقد النزول با روایات معصومین(ع): مانند آیه: ۱۸۰ سوره آل عمران که پس از نقل روایت امام باقر(ع) که مورد آیه را مانعان زکات دانسته، همین قول را در سبب نزول آیه، ترجیح داده است.^۷

۳. نقد النزول با عمومیت آیه: طبرسی در مورد سبب نزول آیه ۶۴ سوره آل عمران پس از نقل چند قول که در مورد آیه؛ نصاری و یهود یا هر دو فرقه از أهل کتاب دانسته اند می نویسد و این معنای قول اخیر «اولی» است به واسطه عمومیت آن بر همهٔ أهل کتاب.^۸

۴. نقد النزول با تاریخ: به عنوان نمونه طبرسی ذیل آیه: ۱۶۵ سوره آل عمران می نویسد: تمام سیره نگاران گفته اند: در احد تعداد اندکی از مشرکان کشته شده اند، بنابراین قول اول ترجیح داده می شود.^۹

۵. نقد النزول با ظاهر آیه: مانند آیه: ۳ سوره نساء که طبرسی در سبب نزول آن، پس از ذکر اقوال مختلف که مورد آیه را دربارهٔ دختر یتیمی که سرپرستش به مال او چشم دوخته بود یا مردی که با زنان بسیاری ازدواج کرده، مسامحه در مورد زنان و بی عدالتی در میان آنان، قول اول را «اولی» و با نظم و الفاظ آیه مناسبتر می داند.^{۱۰}

نمونه‌هایی از نقدا سباب نزول با توجه به ملاک‌های نقد

۱. آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ سوره آل عمران «ارادهٔ خدا در بخشش یا عذاب کفار»؛ «لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبَهُمْ فَيُقَلِّبُوا خَائِبِينَ * لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران، ۱۲۷/۳ و ۱۲۸) «تا گروهی از کافران را هلاک گرداند یا ذلیل کند که از مقصود ناامیدی باز گردند* ای پیامبر به دست تو کاری نیست اگر خدا بخواهد به لطف خود از آن کافران درگذرد یا آنها را به جرم آن که مردمی ستمکارند، عذاب کند».

آنچه دربارهٔ سبب نزول این آیه در مجمع البیان دیده می شود به این شرح است:

در مورد زمان هلاکت و خوار شدن کفار که مفاد آیه نخست است دو قول وجود دارد یکی: زمان آن روز جنگ احد است. دیگری: زمان آن جنگ بدر است.

بنابراین که قول نخست مبنا باشد. در مورد آیه دوم چند احتمال وجود دارد. چون در

روز احد جنایاتی از قبیل شکستن دندان پیامبر (ص) توسط عتبة بن ابی وقاص و مجروح ساختن صورت مبارکش صادر شد. حضرت فرمود: «چگونه رستگار می شوند مردمی که با پیامبر خود چنین کنند». با این حال آنان را به سوی خدا دعوت می کرد. خداوند در آیه: ۱۲۸ فرمود: «رستگاری به دست او نیست بلکه فقط بر اوست آنها را تبلیغ کند».

از قول آمده است که پیامبر (ص) در روز احد از خداوند اجازه خواست مشرکان را نفرین کند. سپس با نزول آیه بر ایشان نفرین نکرد که به عذاب و نابودی دچار شوند. از این مسعود نقل شده که پیامبر (ص) خواست بر مسلمانانی که در جنگ احد فرار کردند نفرین کند خداوند با نزول آیه او را نهی کرد.

از قول محمد بن اسحاق و شعبی نیز نقل شده که گویند: چون پیغمبر اکرم (ص) اعمال وحشیانه مشرکین از قبیل مثله کردن حمزه را دید. فرمود: «اگر خداوند مرا بر آنها پیروز گرداند همین کار را با آنها خواهم کرد». سپس این آیه نازل شد.

از قول مقاتل در مورد آیه دوم نقل شده که دربارهٔ أهل معونه است که ۷۰ تن از قاریان اصحاب پیغمبر (ص) بودند که وی آن ها را در سال چهارم هجری به بئر معونه فرستاد تا به مردم قرآن تعلیم دهند، عامر بن طفیل همه آنها را کشت و پیامبر (ص) بر آنها نفرین کرد. پس آیه نازل شد که: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ».

طبرسی ترجیح داده که آیه دوم نیز در جنگ احد نازل شده زیرا قول اکثر مفسرین نیز همین است و سیاق کلام بر آن دلالت دارد. ۱۱

اقوال مفسران:

قرطبی قول اول را از سدی و قول دوم را از حسن و سیوطی از قتاده نقل کرده است. ۱۲ درباره این که مورد آیه جنگ احد است یا بدر، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. جمعی از مفسرین آیه را در مورد جنگ احد و شکستن دندان و پیشانی حضرت (ص) دانسته اند. ۱۳. فخر رازی هم مورد آیه را نفرین بر فراریان جنگ احد دانسته است. ۱۴

برخی هم آیه را در ارتباط با روز احد نمی دانند بلکه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» را اشاره به پیروزی جنگ بدر می دانند که خداوند فرمود: موقعیت تو در کارها به تدبیر تو نیست. ۱۵.

آلوسی نیز ضمن بیان این که مورد آیه جنگ احد است. چندین روایت از صحاح

آورده که حضرت افرادی چون ابوسفیان - حارث بن هشام - سهیل بن عمرو - صفوان بن امیه را نفرین کرد و آنها توبه کردند. ۱۶

علامه طباطبایی با ذکر این دلیل که «لام» در «لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا» متعلق به جمله «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» (آل عمران، ۱۲۳/۳) می باشد و کم کردن عدّه و تضعیف نیروی کفار و کشتن و اسیر گرفتن در جنگ بدر اتفاق افتاده، نه در احد. مورد آیه را جنگ بدر می داند. ۱۷

بعضی از مفسران نیز آیه را در مورد خواستن عذاب استیصال توسط حضرت (ص) دانسته اند که خداوند آن را به دلیل ایمان آوردن برخی رد کرد. ۱۸

در بعضی از تفاسیر نیز به نقل از امام باقر (ع) آمده که معنای آیه این است که: «خدا به پیامبر (ص) فرمود: ولایت علی (ع) را به مردم تبلیغ کند و چون حضرت فکر کرد قریش کنیه توزی می کنند خداوند فرمود: امر خلافت از طرف تو نیست بلکه از طرف خداست». ۱۹

نقد و بررسی: در مورد این که آیه در مورد جنگ احد است یا بدر، با تأیید نظر علامه، احتمال جنگ بدر با قرائن زیر بیشتر است.

سید مرتضی نیز در نظریات تفسیری خود «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» را عطف به آیه: «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران، ۱۲۶/۳) دانسته و مورد آیه را جنگ بدر می داند. دلالت آیات دیگر و سیاق: جمله: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» به آیه: «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» عطف شده و نشانگر این است که پیروزی از جانب خداست. «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» نیز به «لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا» عطف شده و معنا به این صورت است که حق تعالی به سرعت این پیروزی را برای شما می آورد تا جماعتی هلاک گردند و غلبه ای صورت گیرد.

پس سیاق آیات بر این دلالت دارد که مورد آیه جنگ بدر است.

نقد احتمالات طبرسی:

اما در مورد احتمالات چهارگانه ای که طبرسی بیان کرده به فرض پذیرش جنگ احد باید گفت: مشابه مضمون روایت اول طبرسی که حضرت پس از مجروح شدن فرمودند: «اللَّهُمَّ اهد قومی فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» در جوامع روایی عامه فراوان است پاره ای از این روایات ناظر به لعن است ۲۰. و این روایت پذیرفتنی تر است ضمن این که دعا کردن

دخالت در قلمرو احکام اختصاصی خداوند نیست و اجابت آن هم در اختیار خداست . اما در مورد احتمالات دیگر که همه در مورد نفرین حضرت است می توان گفت : اگر نفرین در حد لعن دشمنان بوده اشکالی بر آن وارد نیست اما اگر نفرین به هلاکت آنها بوده برخلاف سیره حضرت پیامبر (ص) است ؛ چرا که وی در سخت ترین شرایط هم از حد «اللهم اهد قومی فإنهم لا يعلمون» فراتر نمی رفت . پس نظر آنان که آیه را در مورد نفرین و هلاکت دانسته اند رد می شود . بلکه منظور از «امر» امر هدایت قلوب و نفوس خلق است و فعل های مضارع استمراری نیز همین را می رساند . اما این که در نقل بعضی از مفسرین آمده که خداوند به خاطر توبه بعضی فرمود نفرین نکن . اگر گرویدن بعضی به اسلام مانند ابوسفیان باشد دلیلی بر آرمزش آنها نیست مگر این که حساب مغفرت خدا و تظاهر اسلام یک حساب دانسته شود . ۲۱

۲ . آیه ۷۳ و ۷۲ سوره آل عمران : «توطئه یهود در جهت اضلال مسلمانان» ؛ «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ* وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ فَلْإِنْ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ فَلْإِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۷۲/۳- ۷۳) ؛ «و گروهی از اهل کتاب گفتند که به دینی که برای مسلمانان نازل شده اول روز [به خدعه] ایمان آورید و آخر روز کافر شوید شاید به این حيله آنها از دین اسلام برگردند* و ایمان نیاورید مگر به آن کس که پیرو دین شما باشد . بگو ای پیغمبر راه سعادت ، راهی است که خدا بنماید و به امتی دیگر نیز خدا مانند شریعت شما عطا می کند تا آن که با شما نزد پروردگار احتجاج کنند . بگو ای پیامبر فضل رحمت به دست خداست هر که خواهد عطا کند و خدا واسع و علیم است» .

طبرسی در «النزول» آیه بدون ترجیح به دو قول اشاره کرده است :
 اول : از حسن و سدی نقل کرده که ۲ نفر از اُخبار یهود و خیبر با هم توطئه کردند که اول صبح اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و با هدف ایجاد تردید در دل اصحاب علت بازگشت خود از اسلام را نبودن پیامبر موعود در تورات معرفی کنند .
 دوم : از مجاهد و مقاتل نقل کرده که آیه درباره تغییر قبله بود که چون قبله اسلام از بیت المقدس به کعبه برگشت بر یهود گران آمد . در این هنگام کعب بن اشرف یهودی به

یارانش گفت به نماز گزاردن به سوی کعبه ایمان بیاورید سپس در پایان روز کفر ورزید و به سوی مسجدالاقصی نماز گزارید به امید آن که بگویند آنان که بازگشته اند از ما دانانترند و از دینشان برگردند. ۲۲

اقوال مفسران:

سیوطی و برخی از مفسران نام سه نفر را به نام های عبدالله بن صیف حارث بن عوف و عدی بن زید آورده اند که تبانی کردند صبح به ظاهر مسلمان شوند تا یاران پیامبر (ص) را دچار اشتباه سازند. ۲۳.

در مورد دو قول طبرسی، مفسران اختلاف نظر دارند. عده ای قول نخست را پذیرفته اند. ۲۴. و برخی هم هر دو قول را بیان کرده اند. ۲۵.

علامه طباطبایی قول دوم «تغییر قبله» را پذیرفته و وجه های دیگری که مفسرین گفته اند را با ظاهر آیه مطابق نمی داند. وی «وَجْهَ النَّهَارِ» را ظرف «أَنْزَلَ» دانسته و در این باره می نویسد: آیه در بیان این است که به آنچه اول روز نازل شده ایمان بیاورید نه این که اول روز ایمان بیاورید. وی با توجه به روایت ابی الجارود و جمله «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» سخن خود را تأیید کرده است. ۲۶.

با این وجود علامه سبزواری در مورد روایت ابوالجارود می نویسد: گرچه بعضی گفته اند حمل روایت ابی الجارود بر بیان بعضی از مصادیق عادات أهل کتاب صحیح است ولی درصدد بیان مورد نزول آیه نیست. بعضی هم با تضعیف سند روایت، تطابق آن را با آیه بعید دانسته اند. ۲۷.

علامه بلاغی در این مورد می نویسد: روایت ابی الجارود از حیث سند ضعیف است او نه تنها در رجال توثیق نشده بلکه تضعیف شده است.

آیه الله جوادی آملی نیز با طرح دلایلی بر عدم پذیرش احتمال دوم می نویسد: ۱. اگر احتمال تغییر قبله را بپذیریم لازمه اش تطبیق «وَجْهَ النَّهَارِ» با طلوع فجر است تا بتوان گفت نماز صبح در آغاز به بیت المقدس خوانده شد و در آخر روز به مکه که در این صورت آخرالنهار با نماز ظهر قابل انطباق نیست در حالی که بر اساس روایت ابی الجارود قبله هنگام ظهر تغییر کرده است. ۲. اگر «وَجْهَ النَّهَارِ» ظرف «أَنْزَلَ» باشد باید دستور نماز به بیت المقدس «وَجْهَ النَّهَارِ» نازل شده باشد در حالی که مسلمانان در مکه نیز برطرف

بیت المقدس نماز می خواندند پس دستور اقامه نماز «وَجَّهَ النَّهَارَ» نازل نشده بلکه از پیش بوده است. ۳. به علاوه لازمه این معنا این است که آنان ابتدای روز اقامه نماز به بیت المقدس را بپذیرند و در پایان روز ادای نماز به طرف کعبه را نپذیرند و این معنا با نقشه قبلی آنان سازگار نیست. در این فرض زمینه ای برای ارتداد و اضلال نمی ماند. ۴. ظاهر منشأ این حيله، تحول قبله بوده، اما از ظاهر آیه نیز بر نمی آید که گروهی از اهل کتاب چنین نیرنگی را عمل کرده اند. لیکن برخی بر آن اند که عده ای از یهودیان صبح با حضرت، نماز را به جماعت خواندند و در پایان روز کافر شدند. ۲۸

بررسی احتمال اول: ۱. گر چه روایت اول در کتب اسباب نزول آمده است ولی به فرض که نقل نخست طبرسی هیچ مشکل سندی نداشته باشد از نظر محتوایی با انحصارطلبی یهود سازگار نیست. در ظاهر آیه نیز به این امر اشاره ای نشده که اهل کتاب می خواسته اند مسلمانان را به دین خود جذب کنند بلکه صرفاً بازداشتن از مسلمانی آنها مطرح شده که این امر معقول می نماید زیرا آنچه مسلم است توطئه اهل کتاب و عمدتاً یهود در این راستا بوده که مسلمانان را دچار تردید سازند و در این خصوص دست به اقدام منافقانه زده اند. ۲. به دلالت آیات ۷۳ و ۷۴ اهل کتاب به دنبال جذب افراد به دین خود نبوده اند.

بررسی احتمال دوم: روایات معصومین (ع) که در شأن نزول آیه آمده قول دوم طبرسی را تأیید می کند به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (ع) آمده که: «وقتی حضرت پیامبر (ص) فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را هنگام ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بود ایمان آورید ولی به آنچه در پایان روز آمده کفر ورزید تا آنان را از آن قبله بازگردانند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند. ۲۹ با این که علی بن ابراهیم قمی نیز در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) همین روایت را ذیل آیه ۷۲ آورده است ۳۰. ولی با وجود عدم توثیق ابی الجارود ۳۱ نمی توان روایت را به طور مسلم پذیرفت و تنها می توان آن را تطبیقی از قمی دانست. افزون بر این که مفاد روایت بیانگر شأن نزول نیست. پس روایت از چند جهت مشکل دارد. ۳. آیه ۷۵ سوره آل عمران: «خائنان وامینان اهل کتاب»؛ «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

(آل عمران، ۷۵/۳)؛ «و گروهی از اهل کتاب [نصاری] اگر مال بسیاری به آنها امانت بسپاری رد امانت کنند و برخی دیگر [یهود] اگر به آنها یک دینار امانت دهی رد نکنند جز آن که بر مطالبه آن سخت گیری کنی. از این رو که گویند برای ما پیروان کتاب تورات به هر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات گناهی ندارد و این سخن را به [کتاب تورات] خدا نسبت دهند. در صورتی که می دانند به خدا نسبت دروغ می دهند».

طبرسی در «النزول» دو روایت بدون ترجیح نقل کرده؛ اول: ابن عباس نقل کرده که مراد از «مِنْ» در «يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» مربوط به عبدالله بن سلام یهودی است که مردی ۲۰۰ اوقیه طلا در نزدش به امانت گذاشت عبدالله همه را به صاحبش برگرداند و مراد از «مِنْ» در «لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» فنحاص بن عازورا بود که در دیناری که به او امانت داده بودند خیانت نمود. دوم: از برخی دیگر هم نقل کرده که مراد از امانت دار، نصاری و خائنان در امانت، یهودند. طبرسی، هیچ یک از اقوال را اختیار نکرده است. ۳۲

طبری مراد آیه را یهود دانسته که منکر مطالبات مسلمانان از آن در زمان جاهلیت شده بودند. به این دلیل که تغییر عقیده داده مسلمان شده اند. ۳۳

سیوطی جمله اول را به نصاری و دوم را به یهود تطبیق کرده است. ۳۴
برخی از مفسران مراد آیه را یهود^{۳۵}، و گروهی دیگر یهود و نصاری دانسته اند. ۳۶
نقد و بررسی: گرچه طبرسی هیچ کدام از اقوال را نپذیرفته ولی به نظر می رسد نظر آنان که مورد آیه را یهود دانسته اند به دلایل زیر پذیرفتنی تر باشد.

۱. مطابقت با لفظ آیه: یهود غیر خود را امّی می خواند؛ یعنی: غیر بنی اسرائیل حق تسلط بر بنی اسرائیل را ندارد و خیانت در امانت بعضی از اهل کتاب از همین رذیله اقتصادی سرچشمه گرفته است.

۲. روایات شیعه: در تفاسیر روایی شیعه مورد آیه «یهود» دانسته شده که با گرفتن قرض از مسلمانان به آنها خیانت کرده و می گفتند بر ما حلال است. ۳۷

نقد روایت اول: به نظر می رسد ظاهر شأن نزول منقول از ابن عباس مانند روایاتی که در مدح ابن سلام وارد شده ساختگی و دارای جنبه سیاسی باشد^{۳۸}. و خطاب آیه متوجه شخص خاصی نباشد. مانند روایاتی که آیه: «و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله» (الاحقاف، ۱۰/۴۶) «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۴۳/۱۳) را در شأن او می دانند در حالی که

این دو آیه هر دو مکی است و وی در مدینه اسلام آورده است^{۳۹}. و نمی توان پذیرفت که در شان این سلام باشد و یا روایت ضعیف الاسنادی که در باره اوست که حضرت پیامبر (ص) به او فرمود: «یک شب قرآن بخوان و یک شب تورات که راوی آن فردی متروک الحدیث است و با حدیث جابر نیز در تعارض است»^{۴۰}.

به هر روی چون مورد نزول مخصص عموم یا مقید اطلاق نیست شمول آیه نسبت به غیر مورد نزول قطعی است^{۴۱}.

۴. آیه: ۷۷ سوره آل عمران: «أثار عهدشکنی و سوگند دروغ»؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۷۷/۳)؛ «قطعا آنان که عهد خدا و سوگند خود را به بهایی اندک بفروشدند اینان را در آخرت بهره ای نیست و خدا از خشم با آنها سخن نمی گوید و به نظر رحمت در روز قیامت به آنها ننگرد و از پلیدی پاکیزه شان نگرداند و برای آنان عذابی دردناک است».

طبرسی در «النزول» سه قول نقل کرده و قول اول را ترجیح داده است؛ اول: از قول عکرمه نقل شده که آیه درباره جمعی از احبار یهود به نام های ابی رافع - حی بن أخطب - کنانه بن ابی الحقیق - کعب بن أشرف، نازل شده که نبوت حضرت پیامبر (ص) را که در تورات خبر داده شده بود پنهان داشتند و به جای آن چیز دیگری در تورات نوشتند و قسم خوردند که آن از جانب خداست. برای این که موقعیت خود را در بین قوم خویش حفظ کنند. دوم: از ابن جریر نقل شده که آیه درباره اختلاف «اشعث بن قیس» و دشمن او بر سرزمینی بود که پیش پیامبر (ص) رفتند. چون گواهی نداشتند حضرت فرمود: «سوگند بخورند». اشعث برخاست که سوگند دروغ بخورد ولی چون آیه نازل شد اشعث از سوگند خوردن خودداری کرد و به حق اعتراف نمود و زمین را به صاحبش برگرداند. از مجاهد و شعبی نقل شده که درباره مردی نازل شده که برای ندادن متاعی که فروخته بود، قسم دروغ خورد^{۴۲}.

اقوال مفسران: مقاتل و ثعلبی قولی را نقل کرده اند که مورد آیه نزاع بین امرؤ القیس و عبدان بن اشرف بوده است^{۴۳}. سیوطی به نقل سه روایت در مورد اشعث بن قیس با سه وضعیت متفاوت پرداخته است^{۴۴}. بعضی از مفسران همه اقوال را بدون ترجیح

آورده اند^{۴۵}، فخر رازی هم حمل بر کل را اولی تر دانسته^{۴۶} و آلوسی با ذکر اقوال مختلف مانعی بر تعدد سبب نزول در آیه ندیده است.^{۴۷} برخی از مفسران قول نخست^{۴۸}، و بعضی دیگر قول دوم را پذیرفته اند.^{۴۹}

از نظر علامه طباطبایی چون روایات از حیث قصه با هم تعارض دارند باید روایات را بر انطباق حمل کرد نه بر شأن نزول حقیقی.^{۵۰}

نقد و بررسی روایت اول: قول اول طبرسی به لحاظ «سیاق» و محتوای آیه و با توجه به قرائن زیر پذیرفتنی است؛ ۱. منابع تاریخی: اقوال تاریخی تأیید بر این مطلب است که مورد آیه یهودیانی هستند که تورات را تحریف کرده و سوگند یا کردند از جانب خداست.^{۵۱} ۲. روایات شیعه: در کتب روایی شیعه مورد آیه یهود دانسته شده^{۵۲}، روایات زیادی نقل شده که آیه را در مورد تجاوز مالی یهود نازل شده^{۵۳}، که تفسیر برهان حدود ۳ حدیث در این زمینه نقل می کند.^{۵۴} ۳. دلالت آیات دیگر: مناسبت آیه با ماقبلش خیانت در امانت است و سوگندی که بین آنها و مسلمین و قریش بوده در مورد یهود است، چون صفات اینها در آیه: «أَوْفُوا بَعْهْدِي أَوْفٍ بَعْهْدِكُمْ* وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا...» (البقرة، ۲/۴۰-۴۱) و «... وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (البقرة، ۲/۲۰۰) و «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (البقرة، ۲/۱۷۴) و «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (البقرة، ۲/۱۷۴) نیز آمده است.

یعنی آیات این را می رساند که یهود آنچه را مربوط به خدا بود به خاطر خود محوری نادیده گرفت و برای تصرف در مال غیر حاضر بود قسم بخورد و مال فرد را تصاحب کند.

نقد روایت دوم: اما در مورد نزول آیه درباره اشعث بن قیس باید گفت با این که منابع روایت، نقل های واحدی و سیوطی، صحیح بخاری و مسلم است. لیکن اعتماد به آنها دشوار به نظر می رسد؛ زیرا نقل های مربوط به اشعث بن قیس، صرفاً به منظور فضیلت سازی برای او انجام گرفته است زیرا آنچه که طبرسی نقل کرده «ذم» «ابن قیس» است اما شیخین در صحاح خویش در مقام مدح او بوده اند. ۱. وجود اختلاف در نقل ها: به علاوه نقل های موجود با هم اختلاف دارند و این نیز سبب وهن آنها می شد. ۲. عدم مطابقت با زمان نزول: مهم تر این که سوره آل عمران از نخستین سوره های مدنی پس از هجرت بوده و مسلمان شدن اشعث در سنه الوفود؛ یعنی: سال نهم هجری در مدینه صورت

گرفته . آن گاه چگونه می توان پذیرفت که این آیه در اواخر عمر حضرت پیامبر (ص) در شأن اشعث بن قیس نازل شده در حالی که نزول سوره آل عمران سال ها پیش تر بوده است .

۵ . آیه: ۱۶۱ سوره آل عمران: «منزه بودن پیامبر از خیانت»؛ «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلُ وَمَنْ يُغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران، ۳/ ۱۶۱)؛ «هیچ پیامبری خیانت نکند و هر که به چیزی خیانت کند، آن را در روز قیامت با خود آورد . سپس جزای عمل هر کس به تمامی داده خواهد شد و بر کسی ستمی نرود» .

در مورد این آیه در «النزول» مجمع البیان چند قول دیده می شود: از ابن عباس و سعید بن جبیر روایت شده که آیه درباره قطیفه سرخ رنگی بود که در روز بدر از غنایم گم شده و بعضی گفتند: شاید حضرت پیامبر (ص) آن را برداشته است . از ضحاک روایت شده که مردی سوزنی از غنایمی که در جنگ هوازن به دست آمده بود، برداشت . از مقاتل روایت شده که آیه درباره غنایم احد است که تیراندازان به خاطر آن سنگر را ترک کردند با این فکر که حضرت پیامبر (ص) دستور دهد هر کس هر چه از غنایم به دستش افتاد از خود اوست . و حضرت فرمود: «شما گمان می کنید که ما خیانت خواهیم کرد و غنایم را بین شما تقسیم نمی نمایم» . از ضحاک نقل شده که نزول آیه درباره طلایه داران در یکی از جنگ ها بوده که پس از تقسیم غنایم برای آنها سهمی نماند و آنان اعتراض کردند . آیه هنگامی نازل شد که از پیامبر (ص) خواسته شد مفاد وحی را که راجع به عیب جویی از مشرکان و دشنام گویی به خدایان آنها بوده اعلام نکند . ۵۵

اقوال مفسران: سیوطی برای قول نخست نقل روایت کرده است ۵۶ . طبری و قرطبی مانند طبرسی اظهار نظر کرده اند . ۵۷ علامه طباطبایی درباره این آیه می نویسد: ساحت حضرت پیامبر (ص) مقدس تر از این است که چنین و چنان کند چون معنای این سیاق تنزیه ساحت حضرت از بدی هاست و اگر مراد تعریض به مؤمنان باشد می خواهد بفرماید این حالاتی که شما دارید متعرض خشم خدا شدن است . ۵۸ قول فخررازی و مغنیه به قول چهارم نزدیکتر است ۵۹ . بعضی از مفسرین قول سوم را پذیرفته اند . ۶۰ می توان گفت قول علامه به قول سوم که در سیاق احد است نزدیکتر است .

نقد و بررسی: سازگاری با روایات معصومین (ع) در روایت اول: این بابویه به سند خود ذیل آیه «و ما کان لنبی...» از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «آیا این مردم

نسبت خیانت به پیغمبر روز جنگ بدر ندادند و گفتند حضرت، قطیفه سرخ رنگی از غنیمت برداشته. تا آن که خداوند، آن حضرت را از خیانت بری و پاک گردانید». ۶۱

علی بن ابراهیم نیز روایت کرده که در جنگ بدر قطیفه سرخی، مفقود شد و به پیامبر (ص) نسبت اخذ آن را دادند. پس این آیه نازل شد و محل اختفاء آن قطیفه به امر پیامبر (ص) حفر و قطیفه پیدا شد. ۶۲

سازگاری با سیاق در روایت سوم: با این که مانعی ندارد که برای نزول آیه تعدد اسباب نزول وجود داشته باشد لیکن به نظر می‌رسد روایت سوم با توجه به سیاق و محتوای آیه قوی‌تر باشد. اما در مورد تقویت قول اول با روایات معصومین (ع) باید گفت: از یک جهت شاید مراد از نزول آیه مورد بحث در داستان قطیفه این باشد که این آیه مناسبت با این داستان دارد. و گرنه سیاق نشان می‌دهد که آیه بعد از جنگ احد نازل شده است و از جهت دیگر با توجه به سیاق، قول سوم، قوی‌تر است. بنابراین اقوال دیگر طبرسی به علت عدم سازگاری با سیاق، پذیرفتنی نیست.

۶. آیه: ۱۸۱ سورة آل عمران: «یهود و فقیر دانستن خدا»؛ «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَكَتُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ دُونِ عَذَابِ الْحَرِيقِ» (آل عمران، ۱۸۱/۳)؛ «مسلمانان خداوند، سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم. شنید به زودی آنچه را گفتند و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت: عذاب سوزان را بچشید».

طبرسی در «النزول» آیه دو قول نقل کرده است و قول اول را ترجیح داده است. از حسن و مجاهد نقل شده که چون آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (البقرة، ۲۴۵/۲) نازل شد یهود گفتند: خدا فقیر است و از ما قرض می‌خواهد و ما غنی هستیم و گوینده آن «حی بن أخطب» بوده است. از عکرمة، مقاتل، ابن اسحاق نقل شده که حضرت پیامبر (ص) به وسیله ابوبکر نامه‌ای به یهود بنی قنیقاع فرستاد و آنها را به نماز و زکات و قرض دادن در راه خدا دعوت کرد. وقتی ابوبکر نزد آنها رفت و آنها را به نماز و زکات فراخواند. فنحاص گفت: اگر آنچه می‌گویی حق است. خدا فقیر است و ما بی‌نیاز. چون اگر خدا بی‌نیاز بود از ما قرض نمی‌خواست. ابوبکر به خشم آمده و سیلی به او زد. پس خداوند این آیه را نازل فرمود. ۶۴

اقوال مفسران: سیوطی برای هر دو قول نقل روایت کرده ولی گوینده سخن را «کعب بن اشرف» دانسته است^{۶۵}. بعضی هم گوینده سخن را «حی بن اخطب» دانسته اند.^{۶۶}

فخر رازی نیز هر دو روایت را صحیح دانسته و آیه را در تعیین قائل نمی داند وی می نویسد: مراد آیه یهود است به خاطر سخن معروفشان که: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (المائدة، ۶۴/۵).^{۶۷} قرطبی می گوید: علمای یهود این سخن را برای تکذیب حضرت گفتند، نه این که بر آن اعتقاد داشتند چون اهل کتاب بوده اند ولی با این قول کافر شدند چون قصد تکذیب داشتند.^{۶۸} آلوسی قول دوم طبرسی را از ابن عباس و قول اول را از قتاده آورده و جمع بین دو روایت را صحیح دانسته است.^{۶۹} جمعی از مفسران با قول اول طبرسی^{۷۰}، برخی با قول دوم موافق اند^{۷۱}، و بعضی هم هر دو قول را پذیرفته اند.^{۷۲}

علامه طباطبایی ضمن بیان قول اول طبرسی به دلیل اتصال آیه به ما قبل که: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ...» بود و نیز «وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ» که کار یهودیان است و در اتصال به دو آیه بعد که در مورد سخن «یهود» است که می گفتند: «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلَا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ» (آل عمران، ۱۸۳/۳)؛ «خدای ما عهد کرده که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم» قول طبرسی را پذیرفته است.^{۷۳}

نقد و بررسی: ۱. سازگاری با ظاهر آیه: با توجه به ظاهر آیه نظر به این که بخل در صدقات و کشتن انبیاء در آیه از صفات یهود است نظر علامه مناسب تر است. ۲. سازگاری با روایات: سازگاری با روایات از امام صادق (ع) ذیل این آیه روایت شده که فرمودند: «به خدا سوگند یهودیان خدا را ندیده اند تا بدانند فقیر است و لیکن از آنجا که دیده اند اولیای خدا فقیرند. پیش خود گفتند: اگر خدا غنی بود اولیایش هم غنی بودند... آنگاه از فخر فروشی ثروت خود را به رخ کشیده گفتند: «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ».^{۷۴} علامه این روایت را قابل انطباق با ظاهر آیه می داند^{۷۵}. گرچه با توجه به مدنی بودن آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (البقرة، ۲۴۵/۲) هر دو قولی که طبرسی نقل کرده با آیه سازگار است. و ممکن است هر دو سبب نزول به حساب آیند.

۷. آیه ۱۸۸ سوره آل عمران: «ستایش طلبی یهود بدون کار نیک»؛ «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۳/ ۱۸۸)؛ «گمان مبر آنها که از اعمال زشت خود خوشحال می شوند و دوست دارند در برابر کار نیکی که انجام نداده اند مورد ستایش قرار گیرند از عذاب الهی برکنارند [بلکه] برای آنان عذاب دردناکی است».

طبرسی سه قول در «النزول» آیه آورده است: از قول ابن عباس آورده که آیه در باره اهل کتاب است که حضرت پیامبر (ص) از آنها راجع به موضوعی سؤال کرد و آنان حقیقت را کتمان کرده و پاسخی دگرگونه به آن حضرت دادند و از این عمل خود بسیار شاد بودند و می خواستند از این طریق ستایش حضرت پیامبر (ص) و مسلمین را به خود جلب کنند. گفته شده آیه در باره یهودیان نازل شده چرا که آنان از این که مردم آنان را عالم و دانشمند شمردند احساس شادمانی می کردند.

از ابوسعید خدری نقل کرده که آیه مزبور در باره منافقان است. که بعد از تخلف از جهاد در صدد بهانه جویی و پوزش خواهی برآمدند و خواهان آن بودند که با تظاهر به ایمان ستایش حضرت پیامبر (ص) را به خود جلب کنند. قول دیگر این که: آیه در مورد یهودیان خبیر است که مسلمین تحت تأثیر تظاهر به ایمان و رفتار منافقانه آنان قرار گرفته و زبان به ستایش آنان گشودند. طبرسی ضمن تفسیر آیه نوشته: اقوی این است که آیه را مربوط به آنان بدانیم که خدا از آنان خبر داده و پیمان گرفته تا نبوت پیامبر (ص) را کتمان نکنند و ویژگی های ایشان را اعلام کنند. ۷۶

اقوال مفسران: سیوطی قول اول و سوم را روایت کرده ۷۷. طبری قول اول را پذیرفته. ۷۸. میدی از قول قتاده و مقاتل نقل کرده که آیه در مورد جهودان است که به حضرت پیامبر (ص) می گفتند: نحن نعرفک و نصدقک، ولی در دل خلاف آن را داشتند ولی مسلمانان نمی دانستند و از آنان سپاسگزاری می کردند و جهودان در دل شاد بودند. لذا خداوند این آیه را نازل فرمود... ۷۹. فخر رازی آیه را عام دانسته، می نویسد: اولی حمل بر تمام مصادیق است. ۸۰.

برخی از مفسران یهود را موضوع آیات معرفی کرده اند ۸۱. و بعضی دیگر آیه را در مورد منافقانی دانسته اند که دوست دارند بدون عمل مورد ستایش قرار گیرند. ۸۲

نقد و بررسی: باتوجه به دلایل زیر سبب نزول آیه یهود است؛ ۱. سازگاری با سیاق در روایت اول: بعضی از دانشمندان اسباب نزول این آیه را به عنوان نمونه ای که فهم آیات

متوقف بر شناخت سبب نزول آیه است مطرح کرده اند چون برحسب ظاهر بدون لحاظ سبب نزول این آیه می تواند برای مؤمنان نیز تهدید و وعید تلقی شود ولی بنا به قول ابن عباس در مورد یهود است. ^{۸۳} ولی این سخن درست نمی نماید زیرا دقت و تأمل در سیاق آیه می رساند که آیه درباره یهودیان است زیرا پیش از این آیه، آیه: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (آل عمران، ۱۸۶/۳) و آیه: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبِّئُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ...» (آل عمران، ۱۸۷/۳)؛ «چون خدا پیمان گرفت از آنان که کتاب به آنها داده شد که مطابق کتاب برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید پس آنها عهد خدا را پشت سر انداخته آیات را به بهایی اندک فروختند». وجود دارد که هر دو آیه درباره یهودیان است. بنابراین اگر آیه با توجه به «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ» معنا شود در مورد شادمانی یهود در اذیت مسلمانان است و ستایش طلبی آنان و اگر با توجه به آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ» معنا بشود در مورد پیمان شکنی یهود با خدا و شادمانی و ستایش طلبی آنان است در هر دو حال. فهم آیات متوقف بر سبب نزول نبوده بلکه سیاق آیات خود راهگشا می باشد.

۲. سازگاری با روایات: با توجه به روایات این که موضوع آیات یهود باشد تأیید می شود. به عنوان نمونه: در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که از یهود سؤال کردند در مورد چیزی در تورات، سپس یهود خبر دادند به خلاف آنچه در تورات بود و به آنچه انجام داده بودند شادمان شدند پس آیه: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَمْرُحُونَ...» نازل شد. ^{۸۴} بنابراین قول اول طبرسی پذیرفتنی است زیرا هم با سیاق و هم با روایات سازگار است.

۳. سازگاری با مکان و زمان نزول: و از آنجا که شناخت اسباب نزول مرتبط با شناخت مکان و زمان نزول است و آیه هم مدنی است و زمان شبیهه پراکنی های یهود نازل شده می توان گفت نزول آیه در مورد یهود ظاهرتر است. گرچه بعضی گفته اند: شأن نزول های متعدد می تواند از مصادیق آیه واحد باشد و می توان همه آنها را شمول آیه دانست.

۸. آیه ۲۶ سوره آل عمران: «مالکیت و حاکمیت اراده خدا بر همه چیز»؛ «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران، ۲۶/۳ و ۲۷)؛ «بگو ای پیامبر خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک دهی و از هر که خواهی

بگیری و به هر که خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکی به دست توست و تو تنها بر هر چیز توانایی شب را در پرده روز نهان سازی و روز را در حجاب شب ناپدید گردانی و زنده را از مرده و مرده را از زنده برانگیزی و به هر که خواهی روزی بی حساب عطا کنی».

طبرسی در مورد شأن نزول این آیات و تفسیر آنها به صراحت سخن نگفته و تنها به نقل اقوالی پرداخته که معلوم نیست آن را قبول داشته یا خیر. وی دو قول به این شرح نقل کرده است: ۱. روایتی از قول ابن عباس و انس بن مالک آورده که چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرده و به امت خود وعده سلطنت فارس و روم را داد. منافقان و یهود گفتند: هیهات، محمد (ص) کجا و ملک فارس و روم کجا. در این موقع این آیه نازل شد. ۲. روایتی دیگر به این شرح آورده در جنگ خندق که در سال پنجم هجری رخ داد. در موقع کندن خندق سنگی پدید آمد که آهن بر آن فرو نمی رفت. حضرت سه بار بر آن ضربتی فرود آورد و با هر بار مقداری از آن سنگ شکست. و صحابه تکبیر گفتند. پس حضرت فرمود: «جبرئیل مرا خبر داد که عنقریب آثار صولت اسلام به جوانب عالم می رسد و همه نواحی مسخر اهل اسلام می شود». اصحاب به شکرگزاری مشغول شدند و منافقان استهزاء کرده گفتند: عجب کاری است که این مرد از بیم مشرکین عرب، خندق می کند و یاران را به گرفتن روم و فارس و یمن وعده می دهد. پس این آیه نازل شد. ۸۵

اقوال مفسران: شیخ طوسی نقل نخست طبرسی را از قول قتاده و حسن نقل کرده ۸۶. و برخی از مفسران روایت اول ۸۷، و بعضی روایت دوم ۸۸، و گروهی هر دو روایت را نقل کرده اند. ۸۹

سیوطی روایت دیگری آورده که پیامبر (ص) از خداوند خواست که ملک فارس و روم را به امت او بدهد پس خدا او را تعلیم داد به این دعا و این آیه را نازل فرمود. ۹۰
علامه طباطبایی این دو آیه را مشتمل بر تهدید یهود به عذاب دنیا و آخرت دانسته و یکی از عذابها را سلب کردن ملک از یهود توسط خداوند می داند. ۹۱

نقد و بررسی: با توجه به قرائن زیر روایت های طبرسی پذیرفتنی نیست: ۱. ضعف سندی: بعضی از مفسران قول قتاده را مرسل و قول ابن عباس و انس بن مالک را بدون

سند دانسته اند. ۲۹۲. عدم سازگاری با زمان نزول: صرف نظر از مشکل سندی این نقل ها، مشکل دیگر ناهمخوانی روایت سبب نزول آیه با زمان نزول آن و عدم تطبیق زمان نزول با زمان اتفاق فتح مکه و غزوه خندق است. چون سوره آل عمران سومین سوره مدنی و مربوط به سال های دوم و سوم هجرت و احتمال نزول یکبار آن نیز داده شده است. بنابراین چگونه می توان نزول آیات را پس از فتح مکه؛ یعنی: سال هشتم هجرت یا مربوط به غزوه خندق که در سال پنجم هجرت رخ داده دانست. ضمن این که میان خود نقل ها نیز ناسازگاری وجود دارد. ۳. عدم مطابقت با ظاهر آیه: ظاهر آیات نیز این مطلب را می رساند که حضرت پیامبر (ص) در قبال پیروزی و عزتی که تعیین شده خدا را سپاس گوید و این امر با فتح روم و فارس که هنوز محقق نشده ناسازگاری دارد. در واقع با توجه به شرایط خاص دوران مدینه که مسلمانان درگیر با دشمنان خود همچون یهود در جبهه های گوناگون بوده اند و تشکیل دولت اسلامی و نظامی و سیاسی و متمرکز را در حجاز تجربه کرده اند و انقلابی به معنای واقعی در حال شکل گیری بوده است. این آیات نازل شده تا این حقیقت را تشریح کند.

۹. آیه ۱۲ سوره آل عمران: «مغلوب شدن کافران»؛ «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران، ۱۲/۳)؛ «بگو ای پیامبر به آنان که کافر شدند که به زودی مغلوب خواهید شد و به جهنم محشور می گردید که بسیار بد جایگاهی است».

طبرسی در سبب نزول این آیه، در «النزول» روایاتی به شرح زیر نقل کرده است. بعد از پیروزی پیامبر اسلام (ص) در جنگ بدر شد یهودیان را در بازار قینقاع جمع کرده فرمود: «پیش از آن که آنچه بر سر قریش آمد بر سر شما نیز بیاید؛ اسلام بیاورید» و یهودیان در جواب گفتند: آنان در مورد دستورات جنگی اطلاعاتی نداشتند ولی اگر با ما نبرد نمایی خواهی دید که ما مرد میدان می باشیم. آیه در باره مشرکین مکه نازل شد که به زودی در جنگ بدر مغلوب می شوند. وقتی که کفار قریش در جنگ بدر شکست خورده و فرار کردند یهودیان گفتند: این همان پیامبری است که هرگز مغلوب نمی شود. ولی بعضی از آنان گفتند: شتاب نکنید و زمانی که در جنگ احد یاران پیامبر دچار آن گرفتاری شدند یهودیان تردید کرده گفتند: او پیامبر نیست و اسلام نیاوردند پس کعب بن اشرف با سی

نفر از یهودیان به مکه رفتند و برای نبرد با پیامبر (ص) با قریش هماهنگ شدند. در این هنگام این آیه نازل شد. ۹۳

طبرسی قول اول را به نقل عکرمه و سعید بن جبیر از ابن عباس و نیز روایت شیعه دانسته که معلوم می شود به این نقل اعتماد کرده است.

اقوال مفسران: سیوطی از طریق ابن منذر از عکرمه آورده که وقتی فنحاص یهودی درباره جنگ بدر قضاوت کرد که نباید پیروزی پیامبر (ص) او را فریفته سازد. این آیه نازل شد. ۹۴ واضح است که هیچ منافاتی ندارد که فنحاص این سخن را در بازار بنی قینقاع گفته باشد. اکثر مفسرین مورد آیه را یهودیان بنی قینقاع دانسته اند. ۹۵. بعضی هم با آیات ۵۵-۵۹ سوره انفال: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال، ۵۵/۸) که در مورد یهودیان بنی قینقاع است آن را تائید کرده اند. ۹۶

فراء با اشاره به این نکته ادبی که «سَتُّعَلْبُونَ» با «تاء» آمده پس مشرکین و یهود هر دو داخل در خطاب آیه قرار می گیرند، مفهوم آیه را به سمت غلبه بر مشرکین بعد از احد دانسته است. ۹۷ بعضی از مفسران با استناد به این سخن حضرت پیامبر (ص) در روز بدر که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ، غَالِبِكُمْ وَ حَاشِرِكُمْ إِلَى جَهَنَّمَ» روایت مقاتل را پذیرفته اند. ۹۸

بیضاوی و ابن عاشور نیز با توجه به ظاهر آیه را در مورد مشرکین می دانند. ۹۹
علامه طباطبایی روایت های طبرسی را با سیاق آیه مناسب ندانسته و با توجه به آیه سابق «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...» نزول آیه را در مورد مشرکین و پس از غزوه احد می داند. ۱۰۰

طیب نیز آیه را در مورد همه کفار از یهود و نصاری و مشرکین می داند که از فتح مسلمانان در جنگ بدر مطلع شدند. ۱۰۱

نقد و بررسی: عدم سازگاری با تاریخ نزول و سیاق: با وجود اجماع مفسران در مورد روایت نخست طبرسی، قول علامه صحیح تر به نظر می رسد زیرا از آنجا که سوره آل عمران پس از جنگ بدر و احد نازل شده ۱۰۲، می توان گفت آیه پس از جنگ های بدر و احد نازل شده و یکی از نمونه های اعجاز قرآن - خبر از آینده - است. زیرا خبر صریح از امور مربوط به آینده در آن است و طولی نکشید که مضمون آیه تحقق یافت. یهودیان مدینه درهم شکسته شدند و در غزوه خیبر مهم ترین مرکز قدرت آنان از هم متلاشی شد و

مشرکان نیز در فتح مکه برای همیشه مغلوب شدند^{۱۰۳}. ضمن این که این مطلب با سیاق آیه مناسب تر است. زیرا آیه قبل «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...» در مورد کفار است. ۱۰۴

نتیجه گیری :

در این پژوهش نتایج زیر به دست آمده است :

۱. طبرسی در اکثر موارد ترجیح عمومیت لفظ را در نظر داشته است و در موارد تحلیل نیز با توجه به ملاک‌هایی چون سیاق تاریخ فقه و... قولی را رد کرده است.
۲. در مورد سایر تفاسیر شیعه و اهل سنت می‌توان گفت که این تفاسیر در نقل روایات اسباب النزول تا حد زیادی از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند.
۳. تقریباً از قرن پنجم به بعد به علت روی آوردن مفسران به روش‌های اجتهادی، تحلیل روایات بیشتر مشاهده می‌شود.
۴. با توجه به نظر بعضی که شناخت آیات را متوقف به اسباب النزول می‌دانند. مشاهده شد که در آیاتی نظیر آیه ۱۸۸ آل عمران، سیاق و دلالت آیات دیگر قرآن، خود راهگشا و مبین آیه است و شناخت آیه تنها متوقف به روایات اسباب النزول نیست.
۵. بعضی از سبب نزول‌ها، به منظور فضیلت سازی افراد خاصی، نقل شده است و اغلب ساختگی بوده و جنبه سیاسی دارد.
۶. در شأن نزول‌هایی که مبین انحصار به «اهلبیت(ع)» است، شبهه‌های زیادی از طریق مفسران اهل سنت به خاطر کم رنگ کردن آن وجود دارد که البته قابل پاسخ است.

۱. الدر المنثور، ۱/۱۱۶.
۲. وسائل الشيعة، ۲۷/۱۱۱.
۳. قرآن در اسلام «طباطبایی» ۱۳۷.
۴. مفاتیح الغیب، ۸/۳۴۵-۳۴۶؛ تفسیر القرآن ابن کثیر، ۲/۹۵-۹۶؛ التحریر و التنویر، ۳/۲۰۵.
۵. المیزان، ۴/۱۶.
۶. مجمع البیان، ۲/۸۳۲.
۷. همان، ۹۶/۸۹۶.
۸. همان، ۶۶/۷۶۶.
۹. همان، ۶/۸۷۶.
۱۰. همان، ۳/۱۱.
۱۱. همان، ۲/۸۳۲.
۱۲. الجامع لأحكام القرآن، ۴/۱۹۸؛ الدر المنثور، ۲/۲۲۶.
۱۳. جامع البیان، ۴/۵۷؛ التبیان، ۳/۵؛ المحرر، ۱/۳۵؛ معالم التنزیل، ۱/۴۵۷؛ زاد المسیر، ۱/۲۹۵؛ تفسیر ۵۰۵؛ روض الجنان، ۵/۵۹؛ کنز الدقائق، ۳/۲۱۸؛ منهج الصادقین، ۲/۳۳۱؛ تاج التراجم، ۱/۴۱۶.
۱۴. مفاتیح الغیب، ۸/۳۵۵.
۱۵. معالم التنزیل، ۱/۵۰۳؛ الکشاف، ۱/۴۱۲.
۱۶. روح المعانی، ۲/۲۶۵-۲۶۶.
۱۷. المیزان، ۴/۹.
۱۸. خلاصة المنهج، ۱/۲۴۰.
۱۹. التفسیر «عیاشی»، ۱/۱۹۷؛ البرهان، ۱/۶۸۶.
۲۰. تسنیم، ۵/۹۵.
۲۱. پرتوی از قرآن «طالقانی»، ۵/۳۲۳-۳۲۴.
۲۲. مجمع البیان، ۲/۷۷۵.
۲۳. الدر المنثور، ۲/۴۲؛ الکشاف، ۱/۳۷۳.
۲۴. التبیان، ۲/۴۹۹؛ الکشف و البیان، ۳/۹۱؛ معالم التنزیل، ۱/۴۵۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ۴/۱۱۱؛ مفاتیح الغیب، ۸/۲۵۸؛ تفسیر ابن کثیر، ۲/۵۰؛ روح المعانی، ۲/۱۹۲؛ التحریر و التنویر، ۳/۱۲۶.
۲۵. تفسیر قمی، ۱/۱۰۵؛ جامع البیان، ۲۲۱-۲۲۲؛ روض الجنان و روح الجنان، ۴/۳۸۲؛ المحرر الوجیز، ۱/۴۵۳؛ نور الثقلین، ۱/۳۵۴؛ کنز الدقائق، ۳/۱۳۰؛ المیزان، ۳/۲۵۶؛ تفسیر نمونه، ۲/۶۱۵.
۲۶. المیزان، ۳/۲۵۶.
۲۷. مواهب الرحمن، ۶/۶۵.
۲۸. آلاء الرحمن، ۱/۲۹۹.
۲۹. مستدرک الوسائل، ۳/۱۶۹؛ بحار الأنوار، ۹/۱۹۰؛ و: همان، ۸۱/۶۲.
۳۰. تفسیر قمی، ۱/۱۰۵؛ نور الثقلین، ۱/۳۵۴.
۳۱. الاصابة «ابن حجر»، ۳/۳۸۶؛ معجم الرجال، ۳/۲۲۶.
۳۲. مجمع البیان، ۳/۲۲۶.
۳۳. جامع البیان، ۳/۲۲۶.
۳۴. الدر المنثور، ۲/۴۳.
۳۵. معالم التنزیل، ۱/۴۵۷؛ زاد المسیر، ۱/۲۹۵؛ تفسیر ابن کثیر، ۲/۵۱؛ المیزان، ۳/۲۶۱-۲۶۳.
۳۶. تفسیر مقاتل، ۱/۲۸۵؛ التبیان، ۲/۵۰۵؛ مفاتیح الغیب، ۸/۲۶۲؛ روض الجنان و روح الجنان، ۳/۳۹۰؛ انوار التنزیل، ۲/۲۴؛ تفسیر روح البیان، ۲/۵۲؛ روح المعانی، ۲/۱۹۴؛ التحریر و التنویر، ۳/۱۳۱؛ تفسیر نمونه، ۲/۶۲۰؛ أطیب البیان، ۳/۲۵۲.
۳۷. تفسیر قمی، ۱/۱۰۶؛ البرهان، ۱/۶۴۲.
۳۸. الاصابة، ۲/۳۲۰؛ اسد الغابة، ۳/۲۶۵.
۳۹. تاریخ طبری، ۲۶/۹؛ المیزان، ۱۱/۳۸۵.
۴۰. سیر اعلام النبلاء/۴۱۹؛ تفسیر و مفسران، ۱/۸۵.
۴۱. مجمع البیان، ۲/۷۷۸.
۴۲. الکشف و البیان، ۳/۹۹؛ تفسیر مقاتل، ۲/۴۸۴.
۴۳. الدر المنثور، ۲/۴۴.
۴۴. جامع البیان، ۳/۲۲۹-۲۳۰؛ التبیان، ۲/۵۰۶؛ الکشف و البیان، ۳/۹۹-۹۸؛ المحرر الوجیز، ۱/۴۶۰.
۴۵. مفاتیح الغیب، ۸/۲۵۸؛ تفسیر ابن کثیر، ۲/۵۰؛ روح المعانی، ۲/۱۹۲؛ التحریر و التنویر، ۳/۱۲۶.
۴۶. مفاتیح الغیب، ۸/۲۶۵.

٤٧. روح المعاني، ١٩٦/٢ .
- ٣٥٤؛ الجامع لأحكام القرآن، ٢٩٤/٤ .
٤٨. روض الجنان وروح الجنان، ٣٩٤/٤؛ الكشف، ١
٦٧. مفاتيح الغيب، ٤٤٦/٩ .
- ٣٧٦؛ انوار التنزيل، ٢٤/٢؛ منهج الصادقين، ٢
٦٨. الجامع لأحكام القرآن، ٢٩٤/٤ .
- ٢٥٨؛ نور الثقلين، ٣٥٥/١؛ البرهان، ٦٤٣/١؛ كنز
٦٩. روح المعاني، ٣٥٢/٢ .
- الدقائق، ١٣٥-١٣٦؛ پرتوی از قرآن، ٢٠٥/٥-٢٠٦
٧٠. تفسير مقاتل بن سليمان، ٣١٩/١؛ التبيان، ٣/
- ٢٠٦ .
٤٩. معالم التنزيل، ٤٥٩/١؛ زاد المسير، ٢٩٦/١؛
- الجامع لأحكام القرآن، ١٢٠/٤؛ تفسير ابن كثير، ٢/
٧١. التفسير الحديث، ٢٨٠/٧؛ أطيّب البيان، ٣/
- ٥٤؛ الدر المنثور، ٤٤/٢؛ التفسير الحديث
٧٢. جامع البيان، ٤/١٢٩-١٣٠؛ الكشف، ١/
- «دروزة»، ١٧٣/٧ .
- ٤٤٧؛ المحرر الوجيز، ٥٤٨/١؛ تفسير ابن
٥٠. الميزان، ٢٧٣/٣ .
- كثير، ١٥٠/٢؛ مخزن العرفان، ٣٤٩/٣؛ پرتوی
٥١. سيرة النبوية «ابن هشام»/١٦٠؛ تاريخ طبري، ٢/
- از قرآن، ٣٤٩/٣ .
- ٤٩٢ .
٧٣. الميزان، ٨٢-٨٣ .
٥٢. تفسير قمی/١٠٦ .
٧٤. تفسير قمی، ١٢٧/١؛ تفسير عياشي/١٢٧؛
٥٣. نگرش وحی بر يهود و مسیحيت «حسينی اصفهانی»/
- الدر المنثور، ١٠٦/٢؛ نور الثقلين، ١/
- ٣٧٠ .
- ٤١٦؛ البرهان، ٧١٧/١؛ كنز الدقائق، ٢٧٧/٣ .
٥٤. البرهان، ٦٤٣/١ .
٧٥. الميزان، ٨٥/٤ .
٥٥. مجمع البيان، ٨٧٣/٢ .
٧٦. مجمع البيان، ٦٠٩/٢ .
٥٦. الدر المنثور، ٩١/٢ .
٧٧. الدر المنثور، ١٠٩/٢ .
٥٧. جامع البيان، ١٠٢/٤؛ الجامع لأحكام القرآن، ٤/
- ٢٥٥ .
٧٨. جامع البيان، ١٣٩/٤ .
٥٨. الميزان، ٥٧/٤ .
٧٩. كشف الاسرار و عدة الأبرار، ٣٧٥/٢ .
٥٩. مفاتيح الغيب، ٤١٢/٩؛ تفسير المبین، ٨٩/١ .
٨٠. مفاتيح الغيب، ٤٥٧/٩ .
٦٠. روض الجنان و روح الجنان، ١٣٢/٥؛ التفسير
٨١. التبيان، ٧٦-٧٧؛ أنوار التنزيل، ٥٤/٢ .
- الحديث، ٢٥٩/٧ .
٨٢. تفسير قمی، ١٢٨-١٢٩؛ البرهان، ٧٢٣/١؛
٦١. الامالی «طوسی»، ٩٢/٣؛ البرهان، ٧٠٩/١ .
- كنز الدقائق، ٢٨٩/٣ .
٦٢. تفسير قمی، ١٢٧/١؛ نور الثقلين، ٤٠٦/١؛ كنز
٨٣. اسباب النزول «حجتي»، ٨٥/١ .
- الدقائق، ٢٥٤/٣ .
٨٤. أنوار التنزيل، ٥٣/٢ .
٦٣. الميزان، ٧٠/٤؛ تفسير تسنيم، ٩٣/٦ .
٨٥. مجمع البيان، ٧٢٦/٢ .
٦٤. مجمع البيان، ٨٩٨/٢ .
٨٦. التبيان، ٤٣١/٣ .
٦٥. الدر المنثور، ١٠٦/٢؛ لباب النقول، ٩٢ .
٨٧. همان؛ تفسير مقاتل، ٢٦٩/١؛ جامع البيان، ٣/
٦٦. معالم التنزيل، ١٤٨/١؛ الكشف، ١/
- ٣٥٠؛ الجامع لأحكام القرآن، ٥٤/٤؛ الدر
- ١/١ .

الثقلين، ١/٣٢٠؛ تفسير الصافي، ١/٣٢٠؛ كنز
 الدقائق، ٣/٤٨؛ روح المعاني، ٢/٩٢؛ ترجمه بيان
 السعادة، ٣/١٩٩؛ تفسير أحسن الحديث، ٢/٢٨.
 ٩٦. التفسير الحديث، ٧/١٢٥.
 ٩٧. معاني القرآن، ١/١٩١.
 ٩٨. تفسير مقاتل، ١/٢٦٥؛ معالم التنزيل، ١/٤١٥؛
 الكشف و البيان، ٣/٢٠.
 ٩٩. انوار التنزيل، ٢/٧؛ التحرير و التنوير، ٣/٣٤؛ تفسير
 اثنا عشرى، ٢/٢٩.
 ١٠٠. الميزان، ٣/٩٢.
 ١٠١. أطيب البيان، ٣/١٢٠-١٢١.
 ١٠٢. تسنيم، ٢/٣٦؛ السيرة النبوية، ٢/٢٠١.
 ١٠٣. تفسير نمونه، ٢/٤٥١.
 ١٠٤. الميزان، ٣/٩٢.

المنثور، ٢/١٤؛ روح المعاني، ٢/١٠٨؛ التحرير
 و التنوير، ٣/٧٠.
 ٨٨. أنوار التنزيل، ٢/١١؛ تفسير روح البيان، ٢/١٨؛
 تسنيم، ١٣/٥٨٢.
 ٨٩. الكشف و البيان، ٣/٤٠-٤١؛ مفاتيح الغيب، ٨/
 ١٨٦؛ روض الجنان و روح الجنان، ٤/٢٤٨-٢٤٩.
 ٩٠. الدر المنثور، ٢/١٤.
 ٩١. الميزان، ٣/١٢٨.
 ٩٢. جامع البيان، ٣/١٤٨؛ الكشاف، ١/٣٥٠؛ معالم
 التنزيل، ١/٤٢٥.
 ٩٣. مجمع البيان، ٢/٧٠٦.
 ٩٤. الدر المنثور، ٢/١٠.
 ٩٥. تفسير قمى، ١/٩٧؛ جامع البيان، ٣/١٢٨؛
 التبيان، ٢/٤٠٦؛ مفاتيح الغيب، ٧/١٥٤؛ معالم
 التنزيل، ١/٤١٥؛ البرهان، ١/٦٠١؛ نور